

پنجره‌ای رو به معبود؛ نقش اساسی احسان در تربیت

سابق بر این، مسئله همسایگی، مسئله مهمی بوده است چون رابطه‌ها خیلی تنگاتنگ بود...



سابق بر این، مسئله همسایگی، مسئله مهمی بوده است چون رابطه‌ها خیلی تنگاتنگ بود.

ما هم در اسلام بسیار نسبت به همسایه سفارش داریم. مثل الآن نبود که همسایه، همسایه‌اش را نمی‌شناسد که اصلاً کیست! ما عجب مسلمانی هستیم! در آن موقع این روایت‌ها صادر شده است. در آن موقع، همسایگی معنا داشته؛ از نظر بعد معنوی، اخلاقی، انسانی. فکر نکنید، این حرف‌ها تعبد است. انسانیت اقتضا دارد که رابطه‌ها اینگونه باشد. یک رابطه تنگاتنگ میان همسایه‌ها بوده است. هر روز اینها با هم برخورد داشتند؛ برخورد روزانه. بعد رفت‌وآمد داشتند و... اینها همه گویای این مسئله است که این رابطه تنگاتنگ، نقش سازندگی دارد.

قبلاً هم گفتیم: غالباً این رابطه در خانواده هست! تعبیر به غالب می‌کردم که در رابطه میان پدر و مادر با فرزند، آنچه در روش دادن و روش گرفتن، نقش دارد، مسئله رابطه تنگاتنگ است که هم نقش سازندگی دارد، هم تخریبی و غالباً در خانواده هست.
« وَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يُورَثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبِ السَّيِّئِ «; بنده گناهکار همیشه روش زشت، به میراث می‌گذارد. در قسمت اول روایت « مُؤْمِنٌ « آمده بود، اینجا در مقابل می‌فرماید « عَاصِيٌ «; یعنی آن کسی که مهار شرع سرش نمی‌شود و افسارگسیخته است. من همه اینها را قبلاً معنا کرده‌ام؛ دوباره توضیح نمی‌دهم.
« حَتَّى يَدْخُلَهُمُ النَّارَ جَمِيعًا «; آن‌قدر این روش بد می‌دهد و آنها هم یاد می‌گیرند که همه آنها را به جهنم می‌برد.
« حَتَّى لَا يَفْقِدَ فِيهَا مِنْهُمْ صَغِيرًا وَ لَا كَبِيرًا وَ لَا خَادِمًا وَ لَا جَارًا «; تا آنجا که هیچ‌یک از خانواده و عیال و همسایگان را مفقود نمی‌یابد. آن‌قدر روی خانواده‌اش، خدمتکارش و همسایه‌اش اثر سوء و زشت می‌گذارد که همه‌شان وارد جهنم می‌شوند. در تربیت آنچه هسته مرکزی است، رابطه تنگاتنگ است.

لذا ما آمدیم گفتیم نخستین محیط، محیط خانوادگی است. اما چون آنکه نقش اساسی دارد مسئله رابطه است و نسب مدخلیت ندارد، باید دانست که در محیط‌های بعدی (آموزشی، شغلی، رفاقتی) هم همین عواملی که می‌گویم محوریت پیدا می‌کند. عامل دوم، عامل محبت است. اصلاً بحث ما پیرامون غیرت بود که از محبت ناشی می‌شود و از اینجا شروع کردیم که رابطه پدر و مادر با فرزند، رابطه تنگاتنگ همراه با چاشنی محبت است؛ آن هم محبت قوی. کمی جلوتر برویم. سؤال اساسی اینجاست که خود این محبت - که از شئون قلب و دل است- با چه چیزی حاصل می‌شود؟ با احسان. لذا ما در بحث تربیت یک عامل را به‌عنوان عامل احسان مطرح می‌کنیم که در باب روش گرفتن، نقش اساسی دارد؛ در پذیرش روش‌ها نقش دارد؛ یعنی اگر مربی به مربایش احسان بکند، پذیرش او قوی می‌شود.

لذا یکی از مسائلی که در باب تربیت مطرح است - حتی نسبت به رابطه پدر و مادر و فرزند هم همین است- آن چیزی که جلب محبت می‌کند و نقش سازنده دارد، احسان است؛ یعنی عامل احسان از عواملی است که در باب تربیت نقش اساسی دارد، چون قلوب را جذب می‌کند. ما روایات متعدده‌ای هم در این باب داریم که من به بعضی از آنها اشاره می‌کنم. این روایت از پیغمبر اکرم است که حضرت فرمودند:
« جَبَلَتْ الْقُلُوبُ عَلَيَّ حُبًّا مِنْ أَحْسَنِ إِلَيْهَا «; دل‌ها بر حب کسی که به او محبت بکند، آمیخته است.
علی (ع) که تعبیرات زیادی دارند؛
« بِالْإِحْسَانِ تَمْلِكُ الْقُلُوبَ «; با نیکی، دل‌ها به‌دست می‌آیند.
« كَمِ مِنْ إِنْسَانٍ إِسْتَعْبَدَهُ إِحْسَانٌ «; چه بسیارند انسان‌هایی که بنده نیکی شده‌اند.
« سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْإِحْسَانُ «; سبب محبت نیکوکاری است.

اصلاً یک جایی می‌فرماید:
« الْإِحْسَانُ مَحَبَّةٌ «; احسان همان محبت است.

در اینجا حضرت، هوویت (این‌همانی) درست می‌کند. مسئله این است که عامل
« رَابَطَةُ تَنگَاتَنگ «; و
« إِحْسَانِي «; هستند که در باب روش دادن و روش گرفتن - که اسم آن را ما تربیت گذاشته‌ایم- نقش اساسی دارند.